

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان : ویژگیهای سبکی و زبانی داستانهای بیدپای	
نویسنده / محقق : مرتضی انصار	
مترجم	
استاد راهنما : دکتر محمود بشیری	استاد مشاور / استاد داور :
دکتر عباسعلی وفایی - دکتر معصومه موسایی	
کتابنامه :	واژه نامه :
نوع پایان نامه :	بنیادی <input checked="" type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>
مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد	سال تحصیلی : ۱۳۸۸-۱۳۸۹
محل تحصیل : تهران	نام دانشگاه : علامه طباطبائی
دانشکده : ادبیات و زبانهای خارجی	
تعدد صفحات : ۱۴۶	گروه آموزشی : زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه ها به زبان فارسی : زبان ، سبک ، نحو ، ساختهای نحوی.	
کلید واژه ها به زبان انگلیسی :	
Language ; style ; syntax ; syntactic structures	

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): بررسی عناصر سبکشناختی. دستیابی به مشخصه‌های سبکی. پرداختن به پرکاربردترین ساختهای نحوی در یکی از متون داستانی-روایی قرن ششم.

اهمیت این متن از این جهت است که محمد بن عبدالله بخاری، متن عربی کتاب کلیله و دمنه را در قرن ششم-قرنی که نثر فنی و عربی‌گرایی در حال شکلگیری و گسترش است- و در موصل و بغداد- یعنی مناطقی که از کانون مرکزی زبان فارسی فرسنگها فاصله داشته- به زبانی ساده و دور از هرگونه عبارتپردازی برگردانده است.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه‌ها: بررسی سبکی - زبانی به چه جنبه‌هایی می‌پردازد؟ سبک و زبان چه ارتباطی با هم دارند؟

چارچوب نظری: سنجش و تحلیل متن بر مبنای عناصر دستوری، بررسی متن چونان یک نظام زبانی و فارغ از ویژگیهای مربوط به تحولات زبانی.

منابع: کتابهای سبکشناسی و زبانشناسی.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روشهای نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

تعریف سبک و زبان و توضیح بررسی سبکی - زبانی

روش تحقیق: فیش کردن تمامی جملات و بررسی آماری و بسامدی و پرداختن به پرکاربردترین عناصر سبکی آن.

ت : یافته های تحقیق :

برخی از ساختارهای نحوی به کار رفته در این متن، ویژگی همین کتاب است. نثر این کتاب به شیوهی نثر نویسان قرن ۴ و ۵ بسیار نزدیک است.

ث: نتیجه گیری و پیشنهادات :

ویژگیهای سبکی و زبانی کتاب داستانهای بیدپای با مشخصه‌های نثر فارسی در قرن چهارم و پنجم مطابقت و همسانی دارد.

برای بررسی سبکی- زبانی، باید بسامد رویدادهای گوناگون صرفی و نحوی را معیار و ملاک قرارداد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما : دکتر محمود بشیری

نام دانشکده : ادبیات و زبانهای خارجی

رئیس کتابخانه :

دانشگاه علامه طباطبائی

فرم اطلاعات پایان نامه دانشجویان دوره های تحصیلات تکمیلی

<div style="border: 1px solid black; width: 150px; height: 20px; display: inline-block;"></div> کد رهگیری که اطلاعات دانشجوی با آن کد در سایت پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ثبت شده است:	
نام و نام خاموادگی : مرتضی انصار	کد ملی : ۲۱۲۱۹۶۰۲۵۲
دانشکده : ادبیات و زبانهای خارجی	شماره دانشجویی: ۸۶۱۴۹۱۰۵
نام	نام
رشته تحصیلی : زبان و ادبیات فارسی	مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد
آموزشی : زبان و ادبیات فارسی	گرایش : گرایش
تاریخ دفاع : ۱۳۸۹-۶-۳۱	E-mail دانشجو :
نام استاد راهنما : دکتر محمود بشیری	نام استاد مشاور : دکتر عباسعلی وفايي
E-mail	E-mail
مشخصات ظاهری پایان نامه : تصویر <input type="checkbox"/> جدول <input type="checkbox"/> نمودار <input type="checkbox"/> نقشه <input type="checkbox"/> واژه نامه <input type="checkbox"/> پرسشنامه <input type="checkbox"/> سایر ضمایم <input type="checkbox"/> تعداد صفحات: <div style="border: 1px solid black; width: 50px; height: 20px; display: inline-block;"></div>	
فایلهای همراه : PDF <input type="checkbox"/> Word <input type="checkbox"/> Open office <input type="checkbox"/> سایر <input type="checkbox"/>	
موضوع اصلی پایان نامه: بررسی سبک شناختی متنی فارسی که در قرن ششم نوشته شده است.	
موضوع فرعی پایان نامه : مقایسه با متن مترجم دیگری از کتاب اصلی.	
کلید واژه پایان نامه (به زبان فارسی) : زبان ، سبک، نحو، ساختهای نحوی.	
کلید واژه پایان نامه (به زبان انگلیسی) : language ; style ; synta x; syntactic structures	
عنوان پایان نامه / رساله :	به زبان فارسی : ویژگیهای سبکی و زبانی داستانهای بیدپای
	به زبان انگلیسی : stylistic and linguistic features in the naratives of bidpie
چکیده راهنما (ترویجی) : کوشیده ایم تا با بررسی تک تک جملات متن، به پرسامدترین کاربردهای نحوی برسیم و در این پژوهش ، ساختارهای نحوی را که در بیشتر متون نظم و نثر از بسامد بالایی برخوردارند به یکسو نهادهایم.	
چکیده تمام نما : فصل اول دربارهی تعاریف زبان و بررسیهای زبانی، فصل دوم دربارهی سبک و بررسیهای سبکی و همچنین درباره چگونگی و روش بررسیهای سبکی - زبانی و سابقهی آن در ایران، فصل سوم شرح و تحلیل ویژگیهای پرکاربرد و پرسامد دستوری در کتاب داستانهای بیدپای.	

Second Language (English)

Name:morteza

Last Name : ansar

Title :

Indicative Abstract :evaluating and analysiing the text based on its syntactic elements and
investigating the text as alinguistic system free from the features of linguistic evolution

Informative Abstract :the first chapter (is) about definitions of language and linguistic studies;the
seconf chpter (is) on style and stylistic studies as well as the methodology of stylistic-linguistic
studies in iran and its literature;chpter three a report and critique of the features of the most
common and frequent syntactic features in the narratives of Bidpie.

Supervisor :

Name : mahmood

Last Name : bashiri

Advisor :

Name : abbas ali

Last Name : vafae

نام و نام خانوادگی معاون آموزشی و تحصیلات

نام و نام خانوادگی استاد راهنما : دکتر محمود بشیری

تکمیلی / رئیس دانشکده

مهر - امضا

مهر - امضا

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول

بررسی زبانی چیست ؟ ۴

چند تعریف کلی از زبان ۵

نقش ها و کارکردهای زبان ۹

روش و چگونگی بررسی زبانی از دیدگاه سوسور ، ساخت گرایان آمریکا ، چامسکی و مارتینه ۱۱

فصل دوم

بررسی سبکی چیست ؟ ۱۵

سبک و تعاریف آن ۱۶

بررسی سبکی به چه جنبههایی میپردازد ؟ ۱۸

بررسی سبکی - زبانی ۲۵

فصل سوم

ویژگیهای زبانی و دستوری در " داستانهای بید پای " ۳۰

ویژگیهای نثر فارسی در اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم ۳۱

توصیف و گزارش ویژگی های گوناگون مربوط به سطح واژگان و ساختهای صرفی و نحوی ۳۵

ایجاز و کوتاهی جملات ۵۸

بررسی مصدرها از لحاظ ساختاری ۶۰

طبقات فعلی خودایستا و ناخودایستا ۶۶

۷۱ بندهای موصولی و متممی
۸۰ عبارات فعلی ، فعلهای مرکب و پیشوندی
۹۸ قیدها
۱۰۳ کاربرد واژگان قدیمی و یا تلفظ خاصی از برخی واژگان
۱۰۸ واژگان مشتق و مرکب
۱۲۱ وصف ضمیر
۱۲۴ اطناب یا افزونی در ترجمه
۱۲۶ فارسیگرایی یا سرهنویسی
۱۲۸ مقایسه‌ی ترجمه‌ی نصرالله منشی با ترجمه‌ی بخاری بر اساس متن عربی ابن مقفع
۱۳۵ جایگاه سبکی – زبانی کتاب " داستانهای بید پای " در سیر تطور نثر فارسی
۱۳۷ فهرست منابع

شاید بتوان مدعی شد که بهترین و ادبیت‌ترین ترجمه‌ی کلیله و دمنه به فارسی همان است که نصرالله منشی در قرن ششم کرده است؛ ترجمه‌های که تا قرن‌ها مورد مطالعه‌ی عموم خوانندگان و علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی قرار گرفته است. از این روی به نظر میرسد پرداختن به متنی که بخواهد به نحوی با یکی از بهترین آثار نثر فارسی پهلو بزند کاری است سخت و تا حدی عبث گونه؛ لیک آنچه نگارنده را بر آن داشت تا بررسی کتاب داستانهای بیدپای را به عنوان رساله‌ی کارشناسی ارشد خود برگزیند، موقعیت زمانی و مکانی آن است. بخاری این کتاب را در موصل و بغداد یعنی مناطقی که از کانون اصلی زبان فارسی - خراسان - فرسنگها فاصله داشته است و در قرن ششم، قرنی که نثر فنی و عربی‌گرایی در حال شکل‌گیری و گسترش است، به زبان ساده و دور از آرایشهای لفظی برگردانده است. گذشته از این، وجود پاره‌های از برجسته‌ترین عناصر سبکی - زبانی نخستین آثار فارسی در داستانهای بیدپای انگیزهای دیگر بود تا اثر بخاری مورد توجه راقم این سطور قرار بگیرد.

بر مبنای آنچه گفته شد، در این رساله به تحلیل مهمترین مشخصه‌های زبانی نثر بخاری پرداخته است و عناصری را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده که با خواندن متن، برجسته مینماید نه آن خصیصه‌هایی که در تمامی آثار نثر فارسی و در همهی دوران با کاربردی پر بسامد دیده میشود.

اما آنچه در این رساله آمده است بدین شرح است؛ در فصل اول چند تعریف کلی و عمومی از زبان آورده شده و پس از مختصر توضیحی درباره‌ی نقشها و کارکردهای زبان به چگونگی بررسیهای زبانی از دیدگاه برخی از سرشناسترین زبانشناسها پرداخته است.

در فصل دوم تعریف سبک و روش بررسی سبکی را از دیدگاه تنی چند از سبکشناسان ایرانی آورده شده است و برخی از نارساییهای تحلیلهای سبکی را متذکر شده است. در همین فصل در باب اهمیت پژوهشهای دستوری در بررسیهای سبکی به اختصار بحث شده است.

اما فصل سوم که مهمترین فصل و در حقیقت کار اصلی و اساسی این پژوهش است؛ در بخش اول از این فصل، نخست به ویژگیها و مختصات عمومی نثر فارسی در اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم فهرستوار اشاره شده تا طرحی کلی از خصیصه‌های زبانی به دست داده شده باشد. در بخش بعدی یعنی ۲-۳ ویژگیهای گوناگون مربوط به سطح واژگان و ساختهای صرفی و نحوی که در این کتاب آمده، با شاهدمثاله‌های ذکر گردیده است که اغلب آنان مختصاتی است که در تمامی متون نظم و نثر فارسی از آغاز تا اواخر قرن هشتم دیده میشود و هرگز مختص به مترجم بخاری نیست. هدف از آوردن این بخش صرفاً بیان این نکته است که این متن چیزی جدا از نظام زبانی فارسی نیست، یعنی اثری است که در درون همین نظام عمومی و همگانی زبان فارسی قرار دارد؛ تلویحاً نیز به این نکته اشاره دارد که بسیاری از ویژگیهای صرفی و نحوی زبان فارسی برخلاف آنچه که برخی از محققان و مصححان در دو سه دهی اخیر می‌پندارند، ویژگی سبکی محسوب نمیشوند بلکه خصیصه‌های عمومی و همگانی زبان فارسی هستند که در اغلب متون و در بیشتر ادوار زبان فارسی یافته میگردند. اما از بخش چهارم این فصل تا بخش دهم یعنی از ۳-۴ تا ۱۰-۳، ویژگیهایی بر شمرده شده که از بسامد بالایی برخوردارند. خصایصی که در این بخشها آمده، با خواندن تنها یک یا دو صفحه از متن داستانهای بیدپای برجسته و آشکار مینماید.

در بخش یازدهم از این فصل، دو شاهدمثال در باب وصف ضمیر آورده شده. وصف ضمیر یکی از مهمترین ساختهای صرفی زبان فارسی است که نخستین بار استاد خیامپور با دید ژرف و خلاقانه‌اش در باب دستور زبان فارسی بدان پی برده و در کتاب خود "دستور زبان فارسی" آورده است. و نیز نظر به اهمیت مبحث وصف ضمیر، متن کامل آن در بخش یازدهم مذکور افتاده است. در بخش دوازدهم و سیزدهم بر مبنای متن عربی کلیله و دمنه، دو ویژگی مهم یعنی اطنا و سرهگرایی را با شاهدمثال نشان داده‌ایم. در بخش چهاردهم نیز بر مبنای متن عربی کلیله و دمنه، به چند فقره از تفاوت‌های سبکی میان ترجمه‌های بخاری و آن نصرالله منشی اشاره شده است که در این بخش فقط به ذکر اختلافات کلی بسنده گردیده. اما در بخش پانزدهم به عنوان نتیجه، به بحث درباره‌ی جایگاه سبکی - زبانی کتاب "داستانهای بیدپای" در سیر تطور نثر فارسی مبادرت ورزیده است. برای دستیابی به این مهم، نخست ویژگیهای اصلی و اساسی نثر فارسی در قرنهای چهارم تا هفتم ذکر شده، سپس به بررسی تناسب و همخوانی مختصات برجسته و پر بسامد نثر داستانهای بیدپای با ویژگیهای نثر در هر یک از قرون پیشگفته پرداخته است.

اما روش کار چنین بوده است که نخست تمامی جمله‌های کتاب را جداگانه و بر اساس ساختار نحویاش طبقه‌بندی کرده است تا از این راه بتواند به بررسی و تحلیل دقیق‌تر بپردازد. چرا که با این روش، بسامد کاربرد ساختهای نحوی را بهتر میتوان تشخیص داد. سپس بر مبنای روشهای آماری و بسامدی، بر بسامدترین ویژگیهای صرفی و نحوی و تحلیل و بحث درباره‌ی تأثیراتش در شیوه‌ی نگارش مورد ارزیابی قرار گرفته و شاهدمثاله‌ایش ذکر گردیده است. با این روش، از "سبکیخواندن" آن دسته از مختصات سبکی - زبانی که در تمامی متون نثر و در تمام ادوار، پر کاربرد هستند پرهیز شده، چون کاربرد فراوان آنها در تمامی متون بیانگر این است که آنها ویژگیهایی عمومی و همگانی هستند.

مبنای تحقیق در این رساله مسائل دستوری است و بیشتر، ویژگیهای صرفی و نحوی ملاک تحقیق و پژوهش بوده است نه مسائل مربوط به سطح معنی‌شناسی.

در باب پیشینه‌ی تحقیق در این زمینه باید متذکر شد که از آنجایی که نسخه‌ی منحصر به فرد این کتاب حدوداً سی سال پیش یافت شده و در همان زمان هم توسط استادان بزرگوار پرویز ناتل خانلری و محمد روشن تصحیح گردیده، جز از اشارهای کوتاه به این کتاب در کتاب "سبک‌شناسی نثر" نوشته‌ی استاد سیروس شمیسا در هیچ جای دیگری ویژگیهای زبانی و سبکی آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. یادآوری این نکته ضروری است که نگارنده در این رساله هرگز در پی آن نبوده که متن مترجم بخاری را اثری ویژه در پهنه‌ی ادب فارسی جلوه دهد، بلکه فقط خواسته است که به توصیف و گزارش برجسته‌ترین ویژگی‌های زبانی آن بپردازد و در این باره قضاوت را به خوانندگان وامیگذارد.

در پایان بر خود فرض میدارد از یاریها و مهربانیهای استاد دکتر محمود بشیری راهنمای این رساله، استاد دکتر عباسعلی وفایی مشاور این پژوهش و استاد دکتر معصومه موسایی داور این پایان‌نامه که همگی قبول زحمت کردند، سپاسگزاری کند. همچنین از آقای حمید رضا احمری که نگارنده را در پاک‌نویسی فیشها یاری کرد و نیز خانم نسرين اکبری که در تایپ رساله مساعدتهای بیدریغی نمود، بینهایت سپاسگزار است.

و من الله التوفيق و عليه التكلان

فصل اول

بررسی زبانی چیست؟

۱-۱- چند تعریف کلی از زبان

پیش از آنکه به بحث درباره‌ی بررسی زبانی و معیارهای توصیف زبانی بر مبنای یک متن زبان پردازیم، لازم است برخی از مهمترین تعریف‌هایی که از زبان توسط دانشمندان علم زبانشناسی ارائه گردیده است، بیاوریم.

از آنجا که زبان و کارکردهایش از ابتدا تاکنون همواره یکی از مهمترین ابزارها برای برآوردن حوائج انسانی بوده، مورد توجه بسیار قرار گرفته است. درباره‌ی توجه بسیاری که به زبان و تعریف آن شده استاد میلانیان مینویسد: "گرفتاری زبان اینجاست که همه کس بدان علاقه‌مند است و همه کس بررسی و تعریف آن را در صلاحیت خویش میدانند" (میلانیان، ۱۳۴۹، ص ۹). همو در ادامه مینویسد: "فلسوفان و منطقدانان از کهنترین دوران بدان پرداخته اند. آنچنانکه گاه حقیقت یک زبان معین را با حقیقت به معنی مطلق آن یکی دانسته‌اند. روانشناسان، جامعه شناسان و مردم‌شناسان هر یک به طریقی پابند آن شده‌اند. تاریخ‌نویسان و باستان‌کاوان گاه مطمئنترین سند را در وجود آن یافته‌اند... و سرانجام آنان که آثار شاعران و نویسندگان و سخنوران را بررسی کرده‌اند، دست‌نویسی و سبک‌شناسی و نقد متون را بنیاد نهاده‌اند" (همان، ص ۹).

توجه به زبان و بحث‌های زبانشناختی در غرب سابق‌های طولانی دارد، هر چند تاریخ این علم بیانگر این نکته است که تمامی مباحث زبانشناختی در آغاز پیرامون زبان یونانی بوده و آن نیز بر مبنای دو مبحث پایهای و اساسی. روبینز مینویسد: "یکی از آن دو مبحث در این باب بود که آدمیزاده چگونه زبان و سخن را یاد می‌گیرد و بر آن احاطه پیدا میکند و دیگری در این باره بود که زبان آدمی چگونه کار میکند و درک درست از شیوه‌ی کار آن کدام است" (روبینز، ۱۳۸۵، ص ۴۵). افلاطون در یکی از مکالمات خود به نام "کراتیلوس" به مسائل دستوری و زبانی می‌پردازد. موضوع اصلی رساله‌ی کراتیلوس افلاطون مبدأ و آغاز آفرینش زبان است و رابط‌های که میان واژگان زبان و ساخت معنایی آن برقرار است. افلاطون میگوید: "قانونگذار نیز اگر بخواهد واژه‌های درست بسازد باید خصایص طبیعی واژه را در صداها و هجاها قرار دهد و در این کار از صورت اصلی

واژه‌ی راستین (= idea) پیروی نماید و همهی واژه‌ها را به تقلید از آن ایده بسازد " (افلاطون، ۱۳۵۷، ج ۳ ص ۷۴۳). و در ادامهی گفتگو با هرموگنتس میگوید: " کراتیلوس نیز حق دارد بگوید که نامها ناشی از طبیعت چیزها هستند و واژه‌ساختن و نامدادن کار هر کسی نیست بلکه تنها کسی در این کار استاد است که بتواند واژه‌ای را که بر حسب طبیعت برای چیزی مناسب است، دریابد و خصایص آن را در صداها و هجاها جایگزین سازد" (همان، ص ۷۴۴). و این در تضاد است با آنچه فردینان دوسوسور از آن با عنوان جنبهی اختیاری^۱ بودن نشانها بحث میکند. ارسطو در اینبار دیدگاه قراردادی را برگزید و در باب بنیاد زبان آورد که " بنیاد زبان به وضع و قرارداد است، چون هیچ نامی به طور طبیعی پدید نیآید و پدیدهی نامآوا ضرورتاً این واقعیت را از اعتبار میاندازد، چون صورتهای نامآوامانند نیز از یک زبان به زبانی دیگر با هم فرق میکنند و در هر زبان به خصوصی این نوع صورتهای در چا رچوب دستگاه صوتی همان زبان ساخته میشوند " (رویینز، ۱۳۸۵، ص ۴۹). دیدگاه او دربارهی نامآواها همان است که فردینان دوسوسور بدان معتقد است (دوسوسور، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱-۱۰۰). گذشته از اینها بحثهای عمیق و دقیق رواقیان و اپیکور دربارهی سامانگرایی و سامانگریزی در دو سطح واژگان و معنا، و در باب ریشه‌شناسی و فن تلفظ و صرف و نحو نشانگر اهمیت زبان و ساز و کارهای نحوی و معنایی و آوایش در نزد متفکران یونان باستان و روم است.

تمامی این جستجوها و بحثهای زبانشناختی زمینهای شد برای تدوین نخستین کتاب دستور زبان توسط دیونوسیوس تراکس^۲. کتاب او به نام " فن دستور" دربردارندهی شرحی است مختصر دربارهی ساختار زبان یونانی. او در تعریف خود از دستور میگوید: "دستور مطالعهی عملی استعمال عام زبان است نزد شاعران و نثرنویسان" (تراکس، ۱۳۸۵، ص ۳۳). تعریف او شبیه است به تعریف وارون " نخستین نویسندهی جدی لاتینزبان که در باب مسائل زبانشناختی چیزهای جدی نوشته است " (رویینز، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹). وارون دستور زبان را چنین تعریف میکند: "دانش نظام یافتهی از استعمال عمدهی شاعران و مورخان و سخنوران" (همان ص ۱۱۰).

¹ - arbitrary

² - Dionysius thrax

جیمز هریس^۱ یکی از سردمداران برجسته‌ی نظریه‌ی فلسفی و جهانی دستور زبان در انگلستان قرن هجدهم، در تعریف زبان می‌گوید: " زبان دستگامی است ساخته شده از آواهای رسانایی که بر حسب وضع و قرارداد بر معنا دلالت میکنند " (همان، ص ۳۳۲) .

ویلهلم فون هوبولت دانشمند زبانشناس در قرن نوزدهم بر توانایی خلاق زبانی که ذاتی مغز و ذهن سخنگوست تأکید دارد و در تعریف زبان می‌گوید: " زبان نیرویی است خلاق و نه یک محصول تولید شده‌ی صرف " (همان ص ۳۷۲) .

فردینان دوسوسور پس از توضیح و تشریح زبان و قوه‌ی ناطقه و تمایز آن دو و نیز با طرح مسأله تفاوت بین دو جنبه‌ی کلی و متمایز " زبان^۲ " و " گفتار^۳ " معتقد است: " زبان نظام یک زبان است، نظامی از صورتها^۴، در حالی که گفتار همان سخن واقعی است، یعنی عمل سخن گفتن از طریق زبان. زبان محصولی اجتماعی است که وجودش این امکان را برای خود پدید می‌آورد تا استعداد زبانی خود را به‌کارگیرد. گفتار از سوی دیگر، وجه عملی زبان است که به اعتقاد دوسوسور هم شامل ترکیباتی است که گوینده از طریق آنها رمزگان [= کد] زبان را برای بیان افکار شخصی خود به‌کار می‌برد و هم شامل مکانیسم روانی - فیزیکی که به وی اجازه می‌دهد تا به این ترکیبات تحقق بیرونی بخشد " (کالر، ۱۳۷۹، ص ۳۲-۳۱). همو در " دوره‌ی زبانشناسی عمومی " مشخصات زبان را به‌طور خلاصه چنین بیان می‌دارد: " زبان پدیده‌ای است کاملاً مشخص، در مجموعه‌ی داده‌های ناهمگن قوه‌ی ناطقه. " " زبان ماهیتی همگن دارد، در حالی که قوه‌ی ناطقه ناهمگنی خاص خود را داراست؛ زبان نظامی از نشانه‌هاست که در آن پیوند میان معنی و تصویر صوتی، نقشی اساسی دارد و در آنجا هر دو بخش نشانه‌های زبان، ذهنیاند " " زبان را نمیتوان پدیده‌های دانست که کمتر از گفتار ماهیتی ملموس داشته باشد و این امر خود امتیاز بزرگی در کار پژوهش است. به دلیل ذهنی بودن نشانه‌های زبانی نمیتوان آنها را انتزاعی دانست؛ از آنجا که این پیوندها مورد پذیرش همگاناند و مجموعه‌ی آنها، زبان را می‌سازد، باید آنها را حقایقی دانست که جایگاهشان مغز انسان است " (دوسوسور، ۱۳۸۲، ص ۲۳ و ۲۲).

¹ - James harris

² - Langue

³ - parole

⁴ - forms

اما نوآم چامسکی مؤلف کتاب "ساختهای نحوی"^۱ با تأکید بر جنبهی خلاقهی زبان- همان چیزی که ویلهم فون هومبولت اولین کسی بود که صریحاً بدان اشاره کرد - نظریهی زبانشناختی خود را بر مبنای این پرسش که "جملات زبان چگونه خلق میشوند؟" در بوتهی آزمایش قرار داد. او از این رهگذر، جنبهی زایشی زبان را مطرح کرد و صریحاً تأکید کرد که تعداد جمله‌های یک زبان نامحدود است، به عبارتی دیگر با بهکارگیری رشته‌های واجی و هم‌نشینسازی تکواژهای یک زبان میتوان جمله‌های بیشماری را تولید کرد، خواه این جمله‌ها دارای معنای باشد که زبانوران، آن را بفهمند و خواه بیمعنی و برای اهل زبان نامفهوم. بر این اساس مسأله کفایت دستور زبان را پیش کشید و نوشت: "یکی از وسایل آزمایش کفایت دستورزبانی که برای [زبانی مانند زبان] L پیشنهاد میشود این است که تعین گردد رشته‌سخت‌های تولیدی آن به واقع دستوری هستند یا نه، یعنی برای اهل زبان پذیرفتنی هستند یا نه" (چامسکی، ۱۳۷۴، ص ۱۱-۱۲). همچنین دربارهی مقاصد دستور زبان تأکید کرد که "اگر بخواهیم تعریف مفید فایده‌ای از مقاصد دستورزبان به دست دهیم، این بس که شناخت ناتمام جمله‌های دستوری و غیردستوری را پذیرفتنی بدانیم. به دیگر سخن، برای اثبات میتوانیم بپذیریم که رشته‌های واجی معینی، به تحقیق جمله‌اند و رشته‌های واجی دیگر به تحقیق غیر جمله‌اند" (همان ص ۱۲). چامسکی نخستین کسی بود که نظریهی گشتار^۲ را مطرح کرد و بر پایهی آن به دو سطح روساخت^۳ و ژرفساخت^۴ زبان پرداخت.

آندره مارتینه یکی دیگر از زبانشناسان معاصر، زبان را اینگونه تعریف میکند: "زبان ابزار است ارتباطی که مطابق آن تجربهی انسان، در هر جامعه‌ای به نحوی متفاوت، به واحدهایی که دارای درونهی معنایی و برونهی آوایی هستند یعنی تکواژها تجزیه میشود؛ برونهی آوایی نیز به نوبهی خود به واحدهایی تمایز دهنده و پیاپی یعنی واجها تجزیه میشود که شمارشان در هر زبان محدود و معین است و ماهیت و روابط متقابلشان از زبانی به زبان دیگر فرق میکند" (مارتینه، ۱۳۸۷، ص ۲۶). مارتینه چنانکه از تعریفش از زبان دانسته میشود در توصیف گفته‌ها^۵ ابتدا آنها را به تکواژها تجزیه میکند سپس هر یک از تکواژها را به واحدهای سازنده‌اش. بر

¹ - syntactic structures

² - transformation

³ - surface structure

⁴ - deep structure

⁵ - utterances

پایه‌ی این تجزیه‌ی دوگانه به بحث درباره‌ی تنوع کاربردهای واجها و تکواژها و نقشهای بنیادی عناصر آوایی میپردازد.

اینها همه بخشی از مهمترین تعاریفی بود که زبانشناسان درباره‌ی زبان و دستور ارائه کرده‌اند. ناگفته آشکار است که هر یک از زبانشناسان تعریفی که از زبان ارائه می‌دهند بر مبنای نظام و دستگاه توصیفی آنان از زبان است و این بیدلیلی و علتی هم نمیتواند باشد چرا که با توجه به سیستم تحلیلی آنان نمیتوان انتظار داشت که تعریفشان چیزی جز از شیوه‌ی توصیف و تحلیلشان باشد.

۱-۲- نقشها و کارکردهای زبان

بیهیچ گمان و تردیدی همه‌ی زبانشناسان به گونهای خاص و همه‌ی زبانوران به طرز عمده در نقش ارتباطی زبان- یا به عبارتی روشتر در اینکه زبان ابزاری است جهت برقراری ارتباط میان بشر- همدستانند. تا آنجا که حتی این نقش زبان را نخستین و مهمترین کارکرد آن میدانند. اما از رهگذر این همدستانی میتوان به نقشها و کارکردهای دیگر زبان هم رسید که برخی از آنها عبارتند از: کارکرد علمی، کارکرد ادبی، کارکرد عاطفی و احساسی و.... استاد میلانیا در مقالهی خود با عنوان "زبانشناسی و تعریف زبان" در این باره مینویسد: "پافشاری زبانشناسان در این که ایجاد ارتباط وظیفهی اصلی زبان انسانیت، برای برخی ناخوشایند مینماید زیرا همه کس و پیش از همه زبانشناس میدانند که زبان وظایف مهم دیگری نیز بر عهده دارد که برجستهترین آن تکیهگاه اندیشه‌ی بشر بودن است و به گفته‌ی مارتینه شاید زبان ازین لحاظ خدمت بزرگتری به بشریت کرده باشد تا از نظر ایجاد ارتباط. از سوی دیگر زبان اغلب در بیان درونی فرد به کار می‌رود یعنی زمانی که واکنش شنونده آنقدر برای گوینده اهمیت ندارد که خالی کردن عقده‌های درون. این همان چیز است که شعرای ما زبان حال مینامند. سرانجام نقش زیبایی آفرینی زبان که در شعر و ادبیات تجلی می‌کند و آمیزهای از تمام وظایف گوناگون زبان را در خود دارد و چیزی است که زبان، از هر ابزار دیگری بهتر از عهده‌ی آن برمیآید" (میلانیا، ۱۳۴۹، ص ۱۱۶). البته با اندکی توسع برخی از وظایف زبان را میتوان جزئی از همان وظیفهی اصلی و مهم یعنی "ارتباط" دانست. چنانکه وظیفهی علمی زبان خود نوعی کارکرد ارتباطی

است که در آن، جنبه‌ی انتقال مفاهیم با ارجاع به پیام مورد نظر و اصالت وجوه معنایی برخاسته از نشانه‌های زبانی - یا دلالت^۱ در معنی سوسوری اش - برجسته و معتبر و منظور گردیده است.

استاد ابوالحسن نجفی درباره‌ی وظایف و نقش‌های یک ابزار ارتباطی تأکید میکند که نباید کاربرد و نتیجه‌ی حاصل از آن ابزار را با نقش اصلیش در هم آمیخت و در این باره از نقش ستون سخن میگوید که نگه داشتن سقف است اما نتیجه‌ی آن سایه انداختن یا تنگ کردن فضای اتاق. سپس به نقش‌های اصلی و فرعی زبان اشاره میکند و درباره‌ی آن چنین مینویسد: " میان زبان‌شناسان و روانشناسان و منطقیان درباره‌ی نقش - های زبان اختلاف است. بسیاری از آنها تا پانزده نقش برای زبان برشمرده‌اند، اما غالباً نقش و استعمال و استفاده و نتیجه را خلط کرده‌اند، بدین معنی که همه را همپایه دانسته‌اند. حال آنکه زبان یک نقش اصلی (ایجاد ارتباط) و سه نقش فرعی (تکیه گاه اندیشه، حدیث نفس، ایجاد زیبایی هنری) بیش ندارد؛ نهایت آنکه دومین نقش زبان، یعنی تکیه گاه اندیشه، چندان در خور ارزش و اهمیت است که میتوان آن را همسنگ نقش اصلی آن دانست" (نجفی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

رومن یاکوبسن بر پایه‌ی شش عنصری که از دید او تشکیل‌دهنده‌ی فرایند ارتباط هستند قائل به نقش - های ششگانه‌ی زبان است و آنان را چنین برشمرد: نقش عاطفی^۲، ارجاعی^۳، همدلی^۴، ترغیبی^۵، فرازبلنی^۶ و ادبی (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳-۳۰). بابک احمدی مینویسد: " نظریه‌ی ارتباط یا کوبسن شش عنصر سازنده را در هر رخداد زبانی برجسته میکند؛ هرگونه ارتباط زبانی از یک " پیام " تشکیل شده است که از سوی گوینده یا به بیان کلیتر " فرستنده " به " گیرنده " منتقل میشود. این ساده‌ترین شکل بیان ارتباط است. اما هر ارتباط موفق باید سه عنصر دیگر را نیز همراه داشته باشد: " تماس " به هر دو معنای جسمانی و فکری - روانی؛ " کد " یا مجموعه‌های از رمزگان و علائم؛ و سرانجام " زمینه " که در گستره‌ی آن میتوان

¹ - signification

² - emotive

³ - referential

⁴ - pathic

⁵ - conative

⁶ - metalinguistic

فهمید پیام چیست" (احمدی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۵). نیز احمدی در توضیح نقش هر یک از عناصر از دید یاکوبسن، مینویسد: "او کارکرد فرستنده را "عاطفی"، کارکرد زمینه را "ارجاعی"، کارکرد تماس را "کلامی"، کارکرد کُد را "فرازبانی"، کارکرد گیرنده را "کوششی" و سرانجام کارکرد پیام را "ادبی" نامیده - است (همان ص ۶۶).

به هر روی آنچه میتوان از پیشگفتهها به دست آورد این است که یکی از ابزارهای ارتباطی بشر یعنی زبان خواه ناخواه کارکردهای دیگر را هم به بشر هدیه کرده که او از بهره‌وری و به کارگیریاش ناگزیرست. چه این کارکرد هنری باشد چه عملی و چه حدیث نفسی.

۱-۳- روش و چگونگی بررسی زبانی از دیدگاه سوسور، ساختگرایان آمریکا، چامسکی و مارتینه:

فردینان دوسوسور در تحلیل زبان پیش از هرچیز بر لزوم تمایز میان دو نوع زبانشناسی تأکید داشت؛ زبانشناسی "در زمانی^۱" و زبانشناسی همزمانی^۲. "به اعتقاد وی آنچه در زبانشناسی قابل پژوهش است، یا بررسی روابط موجود میان نظام زبان بدون توجه به عامل زمان است یا این که تغییرات متوالی زبان را بدون توجه به نظام موجود آن شامل میشود." (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸). او خود در تقریرات شفاهیش که توسط شاگردانش به صورت کتابی تحت عنوان "دوره‌ی زبانشناسی عمومی" چاپ شد چنین میگوید: "هر آنچه مربوط به جنبه‌ی ساکن [ایستای] دانش ماست، همزمانی و آنچه که به تحولات بستگی دارد، در زمانی خواهد بود. به همین نحو، "همزمانی" و "در زمانی" به تربیت نوعی وضعیّت زبان و مرحله‌ای از تحول آن را نشان میدهند" (دوسوسور، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷). زبانشناسی همزمانی به روابط منطقی و ذهنیای خواهد پرداخت که عناصر متقارن را به یکدیگر پیوند میدهد و در ذهن مشترک سخنگویان یک جامعه‌ی زبانی دستگاهی واحد به وجود می‌آورد. زبانشناسی درزمانی، برعکس، به بررسی روابطی خواهد پرداخت که عناصر پیاپی [در زمان] را به هم می‌پیوندند؛ عناصری که برای ذهن مشترک جامعه قابل درک نیست و بدون تشکیل

¹ - diachronic

² - synchronic

نظامی در میان خود، جانشین یکدیگر میشوند. " (همان ص ۱۴۲). او با طرح این موضوع که توالی رویدادها در زبان برای گویندگان آن زبان هرگز وجود ندارد و آنان صرفاً با یک مرحله و وضعیت از زبان مواجهاند تأکید کرد که برای بررسی و توصیف زبان باید دیدگاه همزمانی را برگزید و زبانشناسی را که در پی بررسی تحولات زبان است به تماشاگر پر جنب و جوشی تشبیه کرد که از یک قله به قلهی دیگر کوه ژورا میدود تا جابهجایی های چشمانداز را ثبت کند (همان ص ۱۱۸)؛ وی همچنین در راستای ترجیح بررسی همزمانی، وضعیت تماشاگر یک بازی شطرنج را مثال زد که اگر در یک وضعیت خاص به بازی شطرنج بنگرد ضرورتی ندارد که بفهمد تحولات بازی چگونه بوده و بازی از چه مراحل گذشته تا به موضع و مقام فعلیاش رسیده است، و نیز تا آنجا پیش رفت که به تمایز روششناختی در دو گونهی همزمانی و در زمانی پرداخت و گفت: " برای هم - زمانی تنها یک چشم انداز وجود دارد، همان چشم انداز گویندگان زبان؛ زبانشناسی در زمانی برعکس باید دو چشم انداز را مشخص سازد، یکی مربوط به آینده یا پیشنگر که جریان زمان را دنبال میکند و دیگری مربوط به گذشته یا پسنگر که به زمان گذشته باز میگردد " (همان ص ۱۲۹).

از دیگر دستاوردهای نظری فردینان دوسوسور در زبانشناسی و توصیف زبانی موضوع روابط همنشینی^۱ و " جانشینی (= متداعی)^۲ " است که ما در بحث بررسی سبکی بدان خواهیم پرداخت. کوتاه سخن اینکه وی رابطهی مبتنی بر انتخاب را جانشینی و رابطهی مبتنی بر ترکیب را همنشینی مینامد.

زبانشناسی ساختگرایی آمریکایی یکی دیگر از مکتهای زبانشناختی در قرن بیستم است. بنیانگذار این مکتب لئونارد بلومفیلد^۳ است. تمام توجه آنان بر جنبههای عینی و ملموس زبان است و آنان در تحلیلهای خود پیکرهی زبانی^۴ را بیش از اندازه مهم میدانستند و شمّ زبانی^۵ را به هیچ میشمردند (باطنی، ۱۳۸۵، ص ۸۷). آر. اچ روینز می نویسد: " زبانشناسان آمریکایی تمام توجه خود را بر تحلیل صوری زبان متمرکز کردند و در انجام این مهم عملیات و مفاهیمی را بهکار گرفتند که امکان داشت به طرزی برونگرایانه توصیفشان کرد؛....

¹ - syntagmatic

² - associative

³ - Leonard Bloomfield

⁴ - corpus

⁵ - intuition

بنیاد توصیفهای آنان بر دو واحد اساسی استوار بود و آن دو عبارت بودند از واج و تکواژ ؛ و واحد واج را طی مراحل متوالی چندان گسترش داده بودند تا همهی پدیدههای آوایی را که میتوانند به لحاظ واجشناسی تمایز دهنده به شمار آیند در خود فرا گیرد. و تکواژ عبارت بود از واحد کمینه در ساختهای صرفی و نحوی " (روبینز، ۱۳۸۵، ص ۴۳۸). همچنین ساختگرایان آمریکایی برای طبقه بندی عناصر صوتی و ترکیبات تکواژها یعنی طبقات و ساختهای نحوی به چگونگی توزیع واحدهای آوایی و صوتی متوسل میشوند (بی پرویش، ۱۳۷۰، ص ۶۷-۷۰).

از دیگر نظریه‌های بررسی زبانی و توصیف دستوری زبان، نظریهی گشتار چامسکی است. چامسکی با این دیدگاه که دستور سازهای ساختگرایان از عهدهی تبیین روابط بسیار مهمی که بین جمله‌های گوناگون زبان وجود دارد بر نمی‌آید، برای توصیف واقعیات زبانی توجه خود را به کشف روابط نهفته‌ای که در زیربنای جمله‌های عینی وجود دارد معطوف ساخت. ازینرو بحث روساخت و ژرفساخت را مطرح ساخت. "زرف-ساخت در واقع تعیین کنندهی روابط معنایی و منطقی اجزاء جمله است و روساخت شکل خارجی و عینی جمله را نشان میدهد و الزاماً منطبق با ژرفساخت جمله نمیشد " (باطنی، نگاهی تازه به دستورزبان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). " قواعد گشتاری از راه حذف، تعویض، افزایش یا جابهجایی روابط ژرفساختی را به روابط روساختی تبدیل مینمایند.. " (همان ص ۱۱۴).

آندره مارتینه چنانکه در بخش ۱-۱ گفته شد در تحلیل گفته از دو نوع تجزیه سخن میگوید. استاد علی اشرف صادقی مینویسد : " تقطیع اول تقسیم کلام به اجزاء معنیدار است. کوچکترین جزء معنیدار را اصطلاحاً " مونم " (moneme) میگویند. که ما آن را در فارسی به تکواژه ترجمه کرده‌ایم.... هر تکواژه نیز به عناصر کوچکتری تجزیه میشود که " فونم " (phoneme) نامیده میشوند و در فارسی آن را " واج " یا " واک " میگویند. " (صادقی، ۱۳۴۸، ص ۱۴۴). مارتینه با این استدلال که معنا چیزی است ناآشکار که به وسیلهی آوا که آشکار است بیان میشود، توصیف و بررسی زبانی خود را از صورت آوایی آغاز میکند و درین باره مینویسد : "... ولی واحدهای صوتی زبان اجباراً بر اساس سازهای آوایشان یعنی واجها و دیگر مشخصات تمایزدهندهی احتمالی‌شان توصیف خواهند شد. ازین رو، طبیعی است که توصیف یک زبان نیز اجباراً با تشریح نظام واجگانی آغاز شود، یعنی آنچه که ما تجزیه دوم نام نهادیم " (مارتینه، ۱۳۸۷، ص ۴۸).